

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

محقق بروجردی در بررسی پاسخ‌های ارائه‌شده به این شبهه، ابتدا به دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی اشاره می‌کند که معتقد است علم خدا تابع معلوم است، نه اینکه معلوم تابع علم باشد. بر این اساس، اختیار انسان در چارچوب نظام اتم و اکمل الهی معنا پیدا می‌کند. اما محقق بروجردی این دیدگاه را نقد کرده و تصریح می‌کند که این قاعده تنها در مورد علم انفعالی صادق است، نه علم فعلی خداوند. او توضیح می‌دهد که در علم انفعالی، ابتدا معلوم تحقق پیدا می‌کند و سپس علم نسبت به آن حاصل می‌شود، اما در علم فعلی خدا، خود علم منشأ تحقق معلوم است. بنابراین، نمی‌توان گفت که علم خدا تابع معلوم است، زیرا این علم، خود علت ایجاد اشیا و افعال است. ایشان در ادامه، راه‌حلی برای این اشکال ارائه می‌کند و معتقد است که نظام هستی بر اساس علیت و معلولیت است، اما علیت اشیا امری مجعول نیست، یعنی خداوند ذات اشیا را خلق کرده، اما علیت آن‌ها ذاتی خودشان است، به این معنا که، خداوند علیت را به اشیا اضافه نکرده، بلکه خود اشیا این ویژگی را ذاتاً دارند. در مورد اختیار انسان، محقق بروجردی تأکید می‌کند که روح انسان از لطایف مختلفی تشکیل شده که برخی او را به سمت معنویت و برخی دیگر به سوی امور نفسانی سوق می‌دهد. او با نیروی عقل و وحی الهی هدایت می‌شود و هنگام انجام هر عمل، ابتدا دو طرف فعل و ترک را بررسی کرده و سپس یکی را انتخاب می‌کند. بنابراین، اختیار انسان ناشی از ذات اوست و جعل الهی به ذات او تعلق دارد، نه به اختیارش. ایشان همچنین تعریف رایج از فعل اختیاری را نقد کرده و تأکید می‌کند که فعل اختیاری نه صرفاً مسبوق به اراده، بلکه مسبوق به اختیار است. اختیار یعنی انسان با آگاهی و بررسی دو طرف، یکی را انتخاب کند. این نظریه بر خلاف نظر مشهور فلاسفه و اصولیون، به‌ویژه آخوند خراسانی است که فعل اختیاری را تنها مسبوق به اراده می‌دانستند. در نتیجه، محقق بروجردی جبر را رد کرده و اختیار را به عنوان مبنای مسئولیت انسان معرفی می‌کند. او نتیجه می‌گیرد که اختیار منشأ ثواب و عقاب است، نه اراده، زیرا اختیار مختص انسان است، در حالی که اراده در سایر حیوانات نیز وجود دارد.

تحلیل دیدگاه محقق بروجردی در پاسخ به شبهه جبر و اختیار

محقق بروجردی (اعلی الله مقامه الشریف) در تبیین پاسخ به مسئله جبر و اختیار، دیدگاه خود را در چند اصل اساسی خلاصه کرده‌اند:

- 1- نظام علّی و سببی عالم: ایشان تأکید می‌کنند که جهان هستی مبتنی بر نظام علل و اسباب است. این دار کون، سرزمین علت‌ها و معلول‌هاست و هر پدیده‌ای در عالم هستی تابع سلسله‌ای از علل و عوامل است.
- 2- تفاوت بین ایجاد علّت و جعل علیّت: محقق بروجردی تصریح می‌کنند که آنچه به جعل الهی تعلق گرفته، خود "ایجاد علت" است، یعنی خداوند علت‌ها را به جعل بسیط خلق کرده است. اما علیت، یعنی رابطه‌ای که بین علت و معلول وجود دارد، قابلیت برای جعل ندارد؛ نه جعل بسیط و نه جعل مرکب.
- 3- اختیار به‌عنوان عامل اصلی افعال انسانی: ایشان بیان می‌کنند که افعالی که از انسان صادر می‌شود، ناشی از "اختیار" است، نه صرفاً از "اراده". این تمایز از اهمیت بالایی برخوردار است؛ زیرا برخلاف برخی نظریات که فعل اختیاری را صرفاً مسبوق به اراده می‌دانند، محقق بروجردی معتقدند که فعل اختیاری باید هم مسبوق به اراده و هم مسبوق به اختیار باشد.

4- اختیار، از ذاتیات نفس انسان: محقق بروجردی بر این نکته تأکید دارند که اختیار امری است که از ذات نفس انسانی نشأت گرفته است. ایشان نفس را همچون جسم انسان می‌دانند که از اجزاء و عناصر مختلف ترکیب یافته است. درون انسان، لطایف و حقایق متعددی وجود دارد؛ از یک سو، میل به عالم ملکوت و از سوی دیگر، گرایش به امور حیوانی و عالم سفلی. آنچه موجب انتخاب انسان میان این دو گرایش می‌شود، قوه عاقله‌ای است که خداوند در او قرار داده است. به همین دلیل، انتخاب انسان از میان این دو مسیر، امری ذاتی است و به او امکان می‌دهد که میان خیر و شر، آگاهانه تصمیم بگیرد.

5- ابطال تعریف مشهور از فعل اختیاری: در اندیشه اصولیان، فعل اختیاری معمولاً به این شکل تعریف شده که «فعل اختیاری آن است که مسبوق به اراده باشد». اما محقق بروجردی این تعریف را ناکافی می‌دانند و به صراحت آن را رد می‌کنند. از نظر ایشان، فعل اختیاری آن است که مسبوق به اختیار باشد، نه صرفاً مسبوق به اراده. در واقع، اختیار مقدم بر اراده است و فعل زمانی اختیاری محسوب می‌شود که فرد ابتدا دو گزینه را آگاهانه بررسی کند و سپس یکی را برگزیند.

استناد محقق بروجردی به آیات در تأیید نظریه اختیار

محقق بروجردی برای اثبات دیدگاه خود به آیه‌ای از سوره دهر استناد می‌کنند:

«إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا، إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» [1]

تفسیر نوین محقق بروجردی از مفهوم "نطفة أمشاج" در سوره دهر

ایشان برداشت جدیدی از مفهوم "نطفة أمشاج" ارائه می‌دهند که در تفاسیر متداول کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بسیاری از مفسران این تعبیر را به "اختلاط ماء الرجل مع ماء المرأة" تفسیر کرده‌اند. اما محقق بروجردی با نگاهی عمیق‌تر، این تعبیر را به ترکیب ذاتی و روحی انسان مرتبط می‌دانند. ایشان معتقدند که "أمشاج" اشاره به ترکیب و اختلاط استعدادها و گرایش‌های متضاد در روح انسان دارد. این آیه به این حقیقت اشاره دارد که در وجود انسان هم زمینه‌های گرایش به خیر و سعادت وجود دارد و هم زمینه‌های گرایش به شر و شقاوت. اما خداوند به او ابزارهای لازم برای انتخاب آگاهانه داده است: قوه تعقل و هدایت الهی.

از این رو، برداشت معمول از "نطفة أمشاج" که آن را به اختلاط نطفه‌ی مرد و زن یا وجود طبع‌های چهارگانه‌ی گرم، سرد، خشک و تر در نطفه‌ی انسان تفسیر کرده‌اند، دلالت کاملی بر مفهوم آیه ندارد. دیدگاه مشهور این است که "أمشاج" به ترکیب مادی نطفه اشاره دارد، اما محقق بروجردی این برداشت را رد کرده و بیان می‌کنند که "أمشاج" اشاره به ترکیب و اختلاط استعدادها، لطایف و حقایق دارد که روح انسان از آن‌ها شکل گرفته است. به عبارت دیگر، نطفه جسمانی که منشأ بدن مادی انسان است، موضوع اصلی این آیه نیست، بلکه حقیقت انسانی، یعنی روح و ماهیت او، در این آیه مورد نظر است.

ایشان تصریح می‌کنند که "أمشاج" به معنای ترکیب پیچیده‌ای از گرایش‌های مختلف در روح انسان است. این گرایش‌ها شامل تمایل به عالم ملکوت و معنویت از یک سو، و میل به امور حیوانی و مادی از سوی دیگر می‌شود. بر همین اساس، انسان به‌گونه‌ای خلق شده که هم قابلیت تعالی و رسیدن به مقام ملائکه را دارد و هم می‌تواند از مرتبه‌ی حیوانی پایین‌تر برود.

ارتباط "نبتلیه" با تفسیر محقق بروجردی

یکی از قرائن مهمی که محقق بروجردی برای تأیید نظر خود ارائه می‌دهند، واژه‌ی "نَبْتَلِيهِ" در ادامه‌ی آیه است. ایشان استدلال می‌کنند که اگر "أمشاج" صرفاً به اختلاط نطفه‌ی مرد و زن یا ترکیب عناصر مادی در جسم انسان اشاره داشته باشد، این معنا هیچ ارتباطی با آزمایش و ابتلاء انسان ندارد. اما اگر "أمشاج" را به ترکیب استعدادهای متضاد در روح انسان تفسیر کنیم، آن‌گاه مفهوم "نبتلیه" کاملاً معنادار خواهد شد، زیرا آزمون الهی دقیقاً در بستر همین استعدادهای متضاد شکل می‌گیرد.

بر این اساس، خداوند روحی را در انسان قرار داده که هم استعداد سلوک به‌سوی کمال و معرفت الهی را دارد و هم قابلیت

سقوط در ورطه‌ی شقاوت و گمراهی را. پس، "نبتلیه" به معنای آزمودن انسان در مسیر انتخاب میان این دو راه خواهد بود و این آزمایش الهی (نبتلیه) دقیقاً به دلیل همین ترکیب متضاد در نفس انسان است که او را در معرض انتخاب میان خیر و شر قرار می‌دهد.

عناصر لازم برای انتخاب راه سعادت

محقق بروجردی در ادامه‌ی تفسیر خود، دو عنصر اساسی را برای هدایت انسان در مسیر سعادت مطرح می‌کنند:

1- قوه عاقله (فجعلناه سمیعاً بصیراً)

ایشان توضیح می‌دهند که در این آیه، سمع و بصر صرفاً به شنیدن و دیدن ظاهری اشاره ندارد، بلکه مراد قدرت درک و تعقل انسان است. همان‌گونه که در محاوره‌های روزمره نیز گفته می‌شود: "خوب گوش می‌دهی؟" که در واقع به درک مطلب و فهم معنای آن اشاره دارد. به همین ترتیب، «فجعلناه سمیعاً بصیراً» یعنی خداوند به انسان نیروی عقل عطا کرده تا بتواند حق و باطل را تشخیص دهد.

2- هدایت وحیانی (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ)

عقل به تنهایی برای شناخت مسیر کافی نیست، بلکه انسان نیازمند هدایت الهی از طریق پیامبران و کتب آسمانی است. لذا، خداوند در ادامه‌ی آیه می‌فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ» یعنی ما راه را به او نشان دادیم، که این هدایت همان ارسال پیامبران و نزول وحی است. پس انسان با داشتن نیروی عقل و هدایت وحیانی، مسئولیت انتخاب مسیر را بر عهده دارد.

در پایان آیه، خداوند به این نکته اشاره می‌کند که «إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»، یعنی پس از اعطای این دو نعمت (عقل و هدایت)، انسان یا راه شکر و ایمان را برمی‌گزیند، یا مسیر کفر و ناسپاسی را. این جمله بیانگر اختیار انسان در انتخاب میان این دو راه است و تأکید می‌کند که انسان با آگاهی و اراده‌ی خود، مسیر زندگی خویش را تعیین می‌کند.

محقق بروجردی (قدس سره) پس از تبیین دیدگاه خود درباره‌ی اختیار و مسئولیت انسان در افعال ارادی، به پشتوانه‌های قرآنی و روایی نظریه خود اشاره می‌کنند و تأکید دارند که این دیدگاه از متون اسلامی نیز قابل استنباط است. ایشان تصریح می‌کنند که آنچه بیان شد، از دل آیات و روایات نیز قابل استخراج است. یکی از آیاتی که محقق بروجردی به آن استناد می‌کنند، این آیه است:

«إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ» [2]

ایشان با تحلیل این آیه بیان می‌کنند که خسارت واقعی، از دست دادن نفس و هویت حقیقی انسان است. این خسران زمانی رخ می‌دهد که یکی از جنبه‌های روحی انسان (مثلاً شهوت یا خشم) بر دیگر ابعاد او غلبه پیدا کند و در نتیجه، ملکات حسنه‌ی انسانی زایل شود. بر این اساس، از دیدگاه محقق بروجردی، انسان موجودی مرکب از لطایف و گرایش‌های متضاد است. اگر میل به فضائل و ملکات حسنه در او غلبه کند، در مسیر کمال و سعادت قرار می‌گیرد، اما اگر تمایلات منفی بر او مسلط شوند، دچار خسران وجودی خواهد شد.

استناد به روایات

محقق بروجردی در ادامه به روایات متعددی اشاره می‌کنند که ساختار وجودی انسان و نقش اختیار در افعال او را توضیح می‌دهند. برخی از این روایات عبارتند از:

1- روایت "دو نقطه در قلب انسان"

در روایت آمده است: «وَعَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عِيسَى بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَارٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُروَةَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَفِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ بَيَضَاءُ فَإِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا خَرَجَ فِي النُّكْتَةِ سُودَاءُ فَإِنْ تَابَ ذَهَبَ ذَلِكَ السُّودُ وَإِنْ تَمَادَى فِي الذُّنُوبِ زَادَ ذَلِكَ السُّودَ حَتَّى يُعْطِيَ الْبَيَاضَ فَإِذَا غَطَّى الْبَيَاضَ لَمْ يَرْجِعْ صَاحِبُهُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.» [3]

در قلب انسان دو نقطه وجود دارد؛ یک نقطه‌ی سفید و یک نقطه‌ی سیاه. اگر فرد گناهی مرتکب شود، نقطه‌ی سیاه افزایش می‌یابد، تا جایی که ممکن است تمام سفیدی را از بین ببرد. محقق بروجردی این روایت را نشان‌دهنده‌ی تأثیر تدریجی اعمال اختیاری بر شخصیت و روح انسان می‌دانند.

2- روایت "دو گوش برای قلب"

در این حدیث آمده است: «إِنَّ لِقَلْبِ الْإِنْسَانِ أُذُنَيْنِ؛ يَنْفُخُ فِي إِحْدَاهُمَا الْمَلَكُ وَفِي الْأُخْرَى الشَّيْطَانُ».

قلب انسان دو گوش دارد؛ در یکی، فرشته می‌دمد و در دیگری، شیطان. این روایت بر وجود دو گرایش متضاد در نفس انسان تأکید دارد؛ یکی میل به خیر که توسط ملک الهی تقویت می‌شود و دیگری میل به شر که شیطان در آن اثر می‌گذارد. محقق بروجردی با اشاره به این احادیث، بر نقش اختیار در تعیین مسیر انسان تأکید می‌کنند. او معتقد است این روایات نشان می‌دهند که هر انسانی به‌طور طبیعی دو گرایش درونی دارد و بر اساس اختیار خود، یکی از این دو مسیر را انتخاب می‌کند.

نقد نظریه‌ی فلاسفه درباره‌ی میل به کمال

در دیدگاه مشهور فلسفی و عرفانی، گفته می‌شود: تمام موجودات و از جمله انسان، ذاتاً میل به کمال دارند. این دیدگاه به‌طور خاص در سخنان امام خمینی (ره) نیز مطرح شده است. در این نظریه، حتی انسان گمراه نیز به دنبال کمال است، اما اشتباه او در مصداق کمال است. مثلاً کسی که بت‌پرستی می‌کند، در حقیقت در تشخیص مصداق کمال دچار خطا شده است.

اما محقق بروجردی با این نظر موافق نیست و معتقدند که انسان هم میل به کمال دارد و هم میل به سقوط، و این دو گرایش به‌صورت علی‌السویه در او قرار داده شده‌اند. به همین دلیل، نمی‌توان گفت که همه‌ی انسان‌ها ذاتاً فقط به دنبال کمال هستند، بلکه برخی از آن‌ها آگاهانه مسیر سقوط را انتخاب می‌کنند. ایشان برای تأیید این نظر، به رفتار مجرمان و افراد فاسد اشاره می‌کنند. به‌عنوان مثال، فردی که دست به دزدی یا قتل می‌زند، به‌خوبی می‌داند که این عمل، یک "رذیلت" است، نه کمال، اما با این حال، آگاهانه این مسیر را برمی‌گزیند. بنابراین، نمی‌توان گفت که او در تشخیص مصداق کمال اشتباه کرده، بلکه او آگاهانه مسیر انحطاط را انتخاب کرده است.

نقد و بررسی دیدگاه محقق بروجردی

محقق بروجردی با تحلیل دقیق نظام علی و معلولی جهان، به این نتیجه می‌رسند که "جعل الهی تنها به ایجاد علتها تعلق می‌گیرد، اما علیت آن‌ها ذاتی خودشان است". از این اصل، نتیجه می‌گیرند که اختیار، یک امر ذاتی در نفس انسان است، نه امری که به‌طور مستقل توسط خداوند جعل شده باشد. ایشان سپس این نظریه را در پرتو آیات و روایات تحلیل کرده و نشان می‌دهند که انسان دارای دو گرایش متضاد است و اختیار او تعیین می‌کند که به سمت کمال و سعادت حرکت کند یا به‌سوی شقاوت و انحطاط. در این دیدگاه، مسئولیت کامل افعال بر عهده‌ی خود انسان است و او نمی‌تواند مسئولیت خود را به جبر الهی نسبت دهد. این تفسیر از اختیار، با بسیاری از دیدگاه‌های فلسفی و عرفانی تفاوت دارد و نگاه عمیق‌تری به ساختار وجودی انسان و نقش اختیار در سرنوشت او ارائه می‌دهد.

ایشان در نقد دیدگاه‌های اصولیان، به‌ویژه آخوند خراسانی و محقق نائینی، اشاره می‌کنند که این دو بزرگوار، همه‌ی افعال ارادی را مسبوق به اراده می‌دانند، اما به مسئله‌ی مهم‌تری پاسخ روشنی نمی‌دهند: این اراده چگونه به وجود می‌آید؟ آیا اراده‌ی نخستین

خود به اراده‌ای دیگر نیاز دارد؟ اشکال اساسی در این نظریه این است که اگر هر اراده‌ای مسبوق به اراده‌ی دیگری باشد، تسلسل پیش می‌آید که از نظر عقلی محال است. بنابراین، باید نقطه‌ی آغازینی برای اراده وجود داشته باشد.

آخوند خراسانی در تلاش برای حل این مسئله، سعی می‌کند اراده را امری ذاتی برای نفس بداند، اما در نهایت نمی‌تواند به شکل قانع‌کننده‌ای توضیح دهد که چگونه این ذاتی بودن اراده موجب اختیار واقعی انسان می‌شود. محقق بروجردی در اینجا می‌فرماید: چرا اصلاً این‌گونه بحث کنیم؟ به اعتقاد ایشان، تمام اشکالاتی که محقق اصفهانی به نائینی وارد کرده است، در اینجا نیز صادق است و نیازی به تکرار آن‌ها نیست.

نکته‌ی کلیدی در بحث محقق بروجردی این است که اگر اختیار انسان یک ویژگی ذاتی در نفس او باشد و هیچ‌گونه مداخله‌ای از جانب خدا در آن وجود نداشته باشد، شبهه‌ی تفویض پیش می‌آید. به بیان دیگر، اگر بگوییم خداوند نفس را خلق کرده است، اما پس از آن هیچ نقشی در افعال اختیاری او ندارد، این همان نظریه‌ی تفویض است که توسط معتزله مطرح شده و مورد نقد قرار گرفته است. از سوی دیگر، اگر بگوییم اراده‌ی خداوند مستقیماً در هر انتخاب انسان تأثیر دارد، این می‌تواند نوعی جبر را به دنبال داشته باشد.

بنابراین، محقق بروجردی در اینجا دچار یک چالش مهم می‌شوند: آیا خداوند در اختیار انسان نقشی دارد یا خیر؟ اگر نقشی نداشته باشد، تفویض لازم می‌آید (که خلاف عقیده‌ی شیعه است). اگر نقشی داشته باشد، چگونه می‌توان جبر را نفی کرد؟ ایشان در این بخش از بحث، پاسخ روشنی به این پرسش ارائه نمی‌کنند و تنها به این نکته اشاره دارند که علیت قابل جعل نیست، بلکه خداوند فقط ذات علت را جعل می‌کند و از این نتیجه می‌گیرند که اراده‌ی الهی در اختیار انسان مداخله‌ای ندارد، اما توضیحی درباره‌ی نحوه‌ی ارتباط این اصل با مسئله‌ی جبر و تفویض ارائه نمی‌دهند.

محقق بروجردی تلاش می‌کنند نشان دهند که اختیار، امری ذاتی در نفس انسان است و خداوند آن را به‌گونه‌ای قرار داده که با کمک عقل، راه صحیح را انتخاب کند. اما پرسش اصلی همچنان بی‌پاسخ می‌ماند: آیا خداوند در شکل‌گیری اراده‌ی انسان نقشی دارد یا نه؟ اگر ندارد، چگونه می‌توان تفویض را رد کرد؟ اگر دارد، چگونه می‌توان از جبر اجتناب کرد؟

ایشان به روشنی این مسئله را حل نمی‌کنند، اما نتیجه‌ای که از مباحثشان به دست می‌آید، این است که: خداوند نفس انسان را با قابلیت اختیار خلق کرده است. این اختیار، ذاتی نفس است و نیازی به جعل ندارد. اراده‌ی الهی در اختیار انسان مستقیماً مداخله ندارد، اما اینکه این عدم مداخله چگونه به تفویض منجر نمی‌شود، به‌طور دقیق توضیح داده نشده است.

بررسی پاسخ‌های دیگر در مسئله‌ی اراده

در ادامه، به یکی از پاسخ‌هایی که در برخی از آثار اصولی مطرح شده است، اشاره می‌شود. این پاسخ چنین بیان می‌کند: ارادی بودن هر فعلی به اراده است، اما خود اراده، ذاتاً امری ارادی است و نیازمند اراده‌ی دیگری نیست؛ همان‌طور که موجودیت وجود، از خود آن ناشی می‌شود و روشنی نور، به ذات آن مربوط است. این نظریه، اراده را مانند نور خورشید در نظر می‌گیرد. نور، همه‌جا را روشن می‌کند، اما خود نور، به‌واسطه‌ی چیز دیگری روشن نشده است، بلکه ذاتاً روشن است. این دیدگاه تلاش می‌کند مشکل تسلسل در اراده را حل کند و نشان دهد که اراده‌ی انسان، نیازی به اراده‌ی دیگری ندارد، بلکه ذاتاً ارادی است. [4] مرحوم امام در تقریر این پاسخ می‌فرماید:

وقد يقال: إنّ إرادة الفعل بالإرادة لكن إرادة الإرادة بنفسها لا بإرادة أخرى، كموجودية الوجود ومنورية النور. [5]

نقد امام خمینی بر این پاسخ

امام خمینی (قدس سره) این نظریه را رد می‌کنند و آن را خلط میان حیثیت تعلیلیه و حیثیت تقییدیه می‌دانند. به بیان دیگر، این

نظريه علت وجود اراده را توضيح نمی‌دهد، بلکه صرفاً ارادی بودن آن را بیان می‌کند. ایشان می‌فرماید:

وفيه: أن ذلك خلط بين الجهات التقييدية والتعليلية؛ فإنّ معنى موجودة الوجود بذاته أنّه لا يحتاج في صدق المشتقّ عليه إلى حيثية تقييدية وإن احتاج إلى حيثية تعليلية إذا كان ممكناً، وبهذا المعنى لو فرض كونها مرادة بذاتها لا تستغني عن العلة، والإشكال في أنّ علّتها هل هي إرادة أخرى منه أو أمر من خارج؟[6]

امام معتقدند که مسئله‌ی اصلی آن است که اراده از کجا پدید می‌آید؟ این مانند آن است که بپرسیم: "چه چیزی خورشید را ایجاد کرده است؟" نه اینکه فقط بگوییم "خورشید ذاتاً نورانی است". بنابراین، این پاسخ به‌تنهایی کافی نیست و همچنان سؤال باقی می‌ماند که اراده چگونه ایجاد می‌شود و چه عاملی آن را به وجود می‌آورد؟

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] - الانسان: 2-3.

[2] - الزمر: 15.

ترجمه: همانا زیانکاران کسانی هستند که خودشان را دچار خسران کردند.

[3] - محمد بن حسن حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة (قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، 1409)، ج 15، 303.

[4] - حسین بروجردی، نهاية الأصول، حسینعلی منتظری (قم: تفکر، 1415)، 122.

[5] - روح الله خمینی، موسوعة الإمام الخميني قدس سره الشريف (مناهج الوصول) (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، 1400)، ج 2، 32.

[6] - همان.

منابع

- بروجردی، حسین. نهاية الأصول. حسینعلی منتظری. 2 ج. قم: تفکر، 1415.

- حرّ عاملی، محمد بن حسن. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. 30 ج. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، 1409.

- خمینی، روح الله. موسوعة الإمام الخميني قدس سره الشريف (مناهج الوصول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، 1400.